**مدت: 5/38 دقیقه**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در این بود که آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر وجوب عینی است یا کفایی. چهار نظریه گفتیم قابل طرح هست؛

قد یقال که این بحث که آیا واجب عینی است یا کفایی لایترتب علیه اثر. بنابراین بحث از آن بلافائده است. چرا؟ برای خاطر این که علی کلا القولین و کلا الاحتمالین در صورتی که بعضی قیام کنند و این قیام مؤثر واقع بشود و آن منکر ترک بشود یا آن معروف محقق بشود همه می‌گویند دیگه این جا از دیگران وظیفه ساقط است چه قائلین به وجوب کفایی که روشن است، چون می‌گویند من به الکفایه وقتی انجام داد خب، و چه قائلین به وجوب عینی دیگه بعد از این که فعل انجام شد یا منکر ترک شد آن جا سالبه به انتفاء موضوع است، به چی امر بکنیم، از چی نهی بکنیم؟ موضوعی برای وجوب باقی نمی‌ماند و امتناع دارد در این صورت تکلیف بنابراین در این صورت که گفته من قام بالامر مؤثر واقع شده باشد علی کلا القولین وظیفه‌ای دیگه باقی نمی‌ماند و اگر همه ترک کردند و هیچ کس انجام نداد علی کلا القولین همه معاقب هستند؛ اما علی الوجوب العینی که روشن است چون هر کسی واجب عینی خودش را ترک کرده پس عقاب می‌شود. علی الوجوب الکفایی هم مشروط بود جواز ترک به این که دیگری انجام بدهد، این شرط که حاصل نشده، واجب کفایی در حقیقت نیست یک واجب مشروط است. اگر دیگری انجام داد تو ترک کن. و فرض این است که هیچ کس انجام نداده. بنابراین بر او واجب بوده اقدام کند، قیام کند به این واجب کفایی و نکرده چون شرط حاصل نشد بنابراین همه عقاب می‌شوند علی کلا القولین. و اگر بر بعضی شرایط موجود نیست، قدرت ندارد یا سایر شرایط نیست و بر بعضی هست خب علی کلا القولین آن کسی که قدرت ندارد چه بگوییم کفایی است، چه بگوییم عینی است، چیزی بر او نیست. و آن کسی که قیام کرده چه بگوییم کفایی است، چه بگوییم عینی است یصاب و به وظیفه‌اش انجام داده. بنابراین طرح این مسأله که این کفایی است یا عینی است ثمره‌ای بر آن مترتب نیست که ما بیاییم بحث عریض و طویلی چهار قول طرح کنیم ادله هر کدام از اقوال را بررسی کنیم نهایتش که چی می‌شود. این مسأله‌ای است که قد یقال.

این قد یقال به زبان و کتابت ندیدیم آمده باشد در کتب سلف ولی بعضی از فقهای معاصر صریحاً گفتند این بحث لایترتب علیه الاثر به بیانی که گفتیم ولی سلف مثل مسالک شهید، مثل کتب دیگه، صاحب جواهر و بزرگان دیگر اصل اشکال در ذهن‌شان بوده و لذا در صدد دفع برآمدند که و ثمرة هذا البحث و این بزرگوار معاصر چطور به این جواب‌ها توجه نفرموده که اگر اشکال در آن دارد خب اشکالش را ذکر کند.

خب جواب این است که لم یترتب علیه الاثر، درسته در دو جا قول به وجوب عینی و وجوب کفایی اشتراک دارند در اثر همان دو جا هم همین دو جایی است که این آقا گفتند. یعنی اگر همه ترک کنند هر دو قول می‌گوید همه معاقب هستند. این جای مشترکش هست. اگر یکی اقدام کرد و نتیجه‌بخش شد این را هم کلا القولین می‌گویند دیگه وظیفه ساقط است. این هم مشترک است. اما جاهایی ما داریم که آن جا اثر ظاهر می‌شود و آن قبل از اقدام است. که در ابتدای امر است مثلاً ما این جا الان نشستیم همه خدای نکرده می‌بینیم منکری دارد واقع می‌شود و همه هم احتمال تأثیر می‌دهیم و بر ضم گفته‌ها بر یکدیگر تأثیر جدیدی نمی‌دهیم می‌دانیم همه بگویند یا یکی بگوید اثرش از نظر آن احتمال تأثیر یک اندازه است. حالا صحبت این جا ظاهر می‌شود که همه باید بگوییم افعل أو لاتفعل، سرود جمعی بخوانیم بگوییم افعل، از همه‌مان باید صادر بشود یا نه، یکی بلند شود بگوید؟ خب پس بنابراین اگر این وجوب عینی است باید همه بگویند. وجوب عینی است که همه بگویند این را. مثل این که یک عده کافر هستند می‌خواهند مسلمان بشوند همه‌شان باید شهادتین بگویند نه یکی‌شان بگوید. همه باید شهادتین بگویند تا داخل در اسلام بشوند. یا در مواردی که....

سؤال: ؟؟؟

جواب: بله اگر گفتیم وجوب عینی است بله معصیت کردیم.

سؤال: آن موضوع برطرف بشود چی؟

جواب: نه هنوز نشده که. همین دیگه، ابتدای عمل، قبل از این. الان همه درک کردیم حالا تا همه درک کردیم باید بگوییم دیگه. یک فاصله بین درک ما و گفتن ما اثر خارجی هست.

سؤال: فوریت دارد یعنی؟ این امر و نهی وجوبش فوری است؟

جواب: بله حالا می‌گوییم ان شاء الله در بحث فوریت هم می‌آید.

پس بنابراین این جا... ان شاء‌الله این بحث‌هایش هم بعداً خواهد آمد اگر علم داریم که دیگری اقدام خواهد کرد مثل این که انسان الان می‌فهمد مثلاً در این شهر میتی فوت شده خب بر همه واجب کفایی است که چه کار کنند این میت را؟ نماز میت بخوانند، تجهیزش کنند، دفنش کنند، بر همه واجب است ولی ما علم داریم که این کار زمین نمی‌ماند، عده‌ای انجام می‌دهند ولی اگر یک جایی هم شد نه، آدم احتمال می‌دهد کسی انجام ندهد خب. پس تارةً علم داریم به انجام آن، تارةً علم نداریم ولی علمی به انجام داریم؛ بینّه داریم بر این که دیگری این کار را خواهد کرد. یا اگر خبر عدل واحد را کافی می‌دانیم در موضوعات عدل واحد می‌گوید انجام.... یا خودش عادل است، شخصی عادل می‌دانیم او را، می‌گوید من دارم می‌روم به او بگویم، من می‌گویم. خب عادل واحد دارد می‌گوید. و اگر پایین‌تر آمدیم مثل محقق خویی گفتیم در موضوعات خبر ثقه هم کفایت می‌کند. عدل لازم نیست ثقه باید باشد. خب ثقه می‌دانیم یا ثقه دیگری گفت که انجام می‌دهند یا انجام شد یا انجام خواهیم داد. خب در این جاها هم اگر بگوییم واجب عینی است می‌گوییم خیلی خب آن‌ها وظیفه خودشان را دارند انجام می‌دهند من هم باید بگویم. اما اگر واجب کفایی باشد خب احراز کردم من یقوم بهذا الواجب وجود دارد إما علماً و إما علمیاً احراز کردم بنابراین می‌توانم خیال خودم راحت کنم.

پس این که گفته می‌شود لایترتب علی هذا البحث اثرٌ، نه اثر عظیمی بر این بحث مترتب است و این که در مواردی که انسان علم دارد یا علمی دارد بر این که دیگری اقدام می‌کند تکلیف از او ساقط می‌شود، وظیفه‌ای ندارد اما اگر گفتیم وجوب عینی دارد خب نه.

پس بنابراین این بحث بحث مهمی است و له فائدة مهمة.

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه مجرد احتمال نه، چون در مجرد احتمال ما نمی‌دانیم این واجب کفایی از ما ساقط می‌شود یا نه، اشتغال یقینی یقتضی البرائة الیقینیة که این برائت یقینی اعم است از یقینی وجدانی یا یقینی تعبدی. یقتضی البرائة الیقینیة.

سؤال: پس صورت دوم چی شد؟ یعنی آن جایی که طرف رفته انجام داده یا می‌گوید می‌خواهم بروم انجام بدهم.

جواب: می‌خواهم بروم انجام بدهم.

سؤال: خب تا انجام نداد....

جواب: بله دیگه فرق نمی‌کند. او الان پا بشود برود مثلاً فرض کن آن طرف مسجد اعظم است. ما هر دو آن جا نشستیم، من پا بشوم بروم یا او پا شود برود حداقل دو دقیقه طول می‌کشد. این می‌گوید من می‌روم می‌گویم حالا من هم باید بلند بشوم بروم بگویم؟

سؤال: حاج آقا عینی هم باشد تا من برسم آن موضوعش برطرف شده دیگه.

جواب: نه موضوع برطرف نشده. باید بروم آن جا بگویم به او. بله با هم می‌رسیم با هم دیگه بگوییم.

سؤال: با هم نمی‌رسیم مثلاً ما پنج سانت جلوتر رفتیم.

جواب: نه، این جلوتر گفت موضوع از من ساقط می‌شود. چون من می‌بینم موضوع دیگه منتفی شد. اما اگر این چنین نیست باهم باید بگوییم. من هم بروم واجب است. همین که موضوع موجود است، مرتفع نشده هم بر او واجب است بگوید، هم بر من واجب است بگویم.

سؤال: آن جایی که من می‌دانم وقتی برسم موضوع منتفی شده...

جواب: نه، اگر بدانم منتفی شده وقتی می‌رسم که خب وظیفه ندارم. بدانم موضوع منتفی شده بله. اما نمی‌دانم شاید با هم باشیم.

سؤال:‌؟؟؟ الان مثلاً ما می‌گوییم نماز واجب عینی است فرق دارد این عمل انجام بشود یا نشود، چه بقیه انجام بدهند چه ندهند بر من واجب است. توی بحث امر به معروف ....

جواب: نه این فرق می‌کند با آن جا. چون در نماز ظهر مثلاً .... نه نماز میت. نماز ظهر، عصر این، آن دیگری انجام بدهد موضوع منتفی نمی‌شود. نماز ظهر بر کل شخصٍ شخصٍ لازم است. آن جا نهی از منکر است اگر او دست برداشت از آن منکر دیگه موضوع ندارد. اگر دارد معروف را انجام می‌دهد دیگه موضوع ندارد که من امر بکنم دو مرتبه. فرق است بین واجبات عینیه‌ای که در جاهای دیگه داریم و این جا.

سؤال: مستشکل در حقیقت همین را می‌گوید...

جواب: خب اشتباهش روش شد دیگه.

سؤال: الان در این مورد ایشان می‌گوید اگر کسی انجام داد موضوع مرتفع می‌شود پس فرض معنا ندارد که ؟؟؟

جواب: خب می‌گوییم قبل از این که انجام بدهد.

سؤال: خب قبل از عمل یک فرض آناً مایی می‌کنید که در یک لحظه بر همه واجب است خب این فرضی است که خیلی می‌شود روی آن حساب کرد.

جواب: خیلی نمی‌شود یعنی چی؟ بالاخره الان اگر یک منکری دارد واقع می‌شود همه ما احتمال تأثیر در آن می‌دهیم و می‌دانیم اجتماع ما دیگه لایؤثر اثراً زائداً. اگر می‌دانیم اجتماع است که باید همه بگوییم. این یک واجبی است که بر عهده همه است یعنی چه بگوییم عینی، چه بگوییم کفایی این فرق نمی‌کند. کسی که فیه الکفایة باید قیام بکند.

اگر این چنینی است که ما می‌دانیم اثر زائدی ندارد یا پنج نفر هستیم می‌دانیم ما پنج نفر بگوییم کفایت می‌کند، آن پنج تا هم هستند، آن پنج تا هم هستند.... پنج نفر باید بگویند تا اثر بکند. حالا ما می‌بینیم پنج نفر بلند شدند بروند بگویند این جا آیا ما می‌توانیم اکتفاء بکنیم یا نه،‌ ما هم باید بلند شویم. اگر واجب عینی است نه، آن پنج تا باید بگویند، ما هم بگوییم، آن‌ هم بگوید، با هم بگوییم، همه بگویند.

سؤال: ؟؟؟

جواب: بله. اگر واجب عینی است باید همه بگویند و این‌ها خودشان گفتند دلیل است. حالا ان شا‌الله در ادله‌اش خواهد آمد که همین استقراء این ممکن است دلیل باشد بر این که واجب عینی نیست ولی اگر بود بله باید با هم بگویند. هم بر این واجب است، هم بر آن واجب است بگوید، هم بر آن واجب است بگوید. مثل کسانی که می‌گویند اگر کسی سلام بر جماعت کرد جواب یک نفر کفایت نمی‌کند همه باید جواب بدهند. کسی وارد این مجلس شد گفت علیکم السلام جمیعاً. خب بعضی گفتند جواب یک نفر کفایت می‌کند، به خاطر نص. اما اگر این جوری نباشد خب به همه سلام کرده فهیوا بأحسن منها أو مثلها. پس همه باید بگویند علیک السلام. با هم بایند بگویند چون رد جواب وجوبش عینی است. بنابراین همه باید بگویند علیکم السلام، جواب بدهند. خب این پس بنابراین قابل تصویر هست.

سؤال: این اشکال خصوصیت دارد توی امر به معروف و نهی از منکر هست یا در مورد هر واجب کفایی این بحث ؟؟؟ کفایی بودن مطرح می‌شود.

جواب: بله؟

سؤال: این که کفایی بودن آن اثری ندارد فقط....

جواب: حالا اثری ندارد ما نگفتیم. این جا گفته اثری ندارد اما مثلاً فرض کنید که در مثل نماز میت خب ممکن است بگوید همه باید بیایند نماز بخوانند، اشکالی دارد؟ هر کی مطلع شد باید بیاید نماز بخواند، قابل تکرار است. اما آن جا چون موضوع از بین می‌رود، خصوصیت نماز ... این جا میت خوابیده خب همه بیایند نماز بخوانند اما آن جا امر به معروف و نهی از منکر است خب منکر دیگه انجام نمی‌دهد یا معروف را انجام داد خب دیگه به چی امر و نهی بکند. این خصوصیت این جا این است.

سؤال: حاج آقا ؟؟؟ و یا علمیت ؟؟؟

جواب: یعنی چی مشخص می‌شود. حالا صد نفر قوی هستند و عالم هستند حالا بر این صد نفر وجوب عینی است یا کفایی است؟ این‌ها چه ربطی دارد به این مسأله که کفایی است یا عینی است؟ می‌گویم صد نفر عالم قوی هم هستند، این ربطی به این ندارد. آن مال شرایط است که قوی عالم کذا باید باشد حالا اگر واجد شرایط صد نفر شدند، هزار نفر شدند حالا بر همه‌شان وجوب عینی دارد یا وجوب کفایی دارد. آن‌ها شرایط است ربطی به کفایی و عینی ندارد. خب حالا بعد از این که روشن شد که برای این بحث ثمره مهمه‌ای هست پس باید بحث و تحقیق کنیم که ببینیم واقعاً کفایی است یا عینی است.

سؤال: ؟؟؟

جواب: جهاد را شما امر به معروف می‌دانید؟ اشکالی ندارد ثبوتاً این تصویر دارد که کسی بگوید آقا یک واجباتی را داریم که آن‌ها عینی است بر همه و یک محرماتی داریم که بر همه عینی است ولی بعضی دیگه را داریم که آن‌ها کفایی هستند. این قابل تصور است، این اشکال عقلی ندارد و لکن تا به حال قائل بر این مسأله و این جور مطلبی نیافتیم. بنابراین یک قول نداریم ولی یک احتمالی وجود دارد که خب این ادله‌ای که گفته می‌شود آن احتمال را ممکن است رد بکند. و الا از نظر ثبوتی بله این احتمال وجود دارد اما امر به معروف به این معنای خاصش که حالا دارد گفته می‌شود که به خصوص صیغه افعل به کار ببرد قصد مولویت داشته باشد غیر از مسأله جهاد است.

سؤال: نه این که فقط مسأله جهاد باشد مثلاً ولایت امیرالمؤمنین؟؟؟ وجوب عینی بشود به همه، مثلاً حفظ نظام این وجوب عینی دارد به همه که امر بکنند.

جواب: نه، وجوب عینی دارد یعنی....

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه، ببینید یعنی چی؟ اگر یک نفر امر بکند به حفظ نظام این حفظ می‌شود، این تحقق پیدا می‌کند؟ خب برای چی باید بر بقیه واجب باشد؟ اگر تحقق پیدا نکرده است قول او تنها کفایت نمی‌کند باید ضم بشوند خب باید ضم بشوند.

سؤال: نه این همان فرمایش قبلی است که شما فرمودید ما اصلاً نسبت ....

جواب: احتمال ثبوتی عرض کردم اشکالی ندارد منتها دلیل می‌خواهد این مجرد احتمال است، قائل ندارد. بله و الا...

سؤال: از بعضی روایات...

جواب: حالا ببینیم شما باید روایاتش را بیاورید.

و اما ادله مقام:

برای قول به وجوب کفایی که این قول، قول مشهور بین اصحاب سلفاً و خلفاً هست استدلال شده هم بالکتاب، هم بالسنة، هم بالعقل، هم بالسیرة، هم بالاصل. پنج تا؛ الکتاب و السنة و العقل و السیرة و الاصل.

اما الکتاب:

به این آیه مبارکه که قبلاً بحث مفصل در آن داشتیم:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران/104).

تقریب استدلال این هست که ظاهر این «مِن» که در این خطاب قرار گرفته، ظاهر این «من» من تبیعض است نه «من» تبیین و نه «من» نشویه. چون سه احتمال بدوی در این «من» وجود دارد. یکی این که «مِن» مِن تبیین باشد؛ «و لتکن منکم امة» که این «منکم» تبیین آن امت باشد. یعنی باید امتی باشند که امر به معروف می‌کنند و نهی از منکر می‌کنند که این امت عبارت از خودتان است منتها مبیِّن قبل از مبیَّن ذکر شده. شبیه این که مثال زدند در ادبیات یا در کلمات به این که «و لتکن لی منک صدیق» این «من» را که این جا نمی‌شود تبعیض معنا کرد یعنی برای من از بعضی تو. آدم بعض ندارد که، مگر مقصود از این بعض چی باشد؟ فرزندان او باشد به یک این جور لحاظی و الا یک آدم «منک صدیق» نمی‌شود. این بیان است یعنی «من» تبیین است. یعنی «و لیکن لی صدیقٌ» که آن خودت هستی. تبیین دارد می‌کند. پس یک احتمال این که این «من» من تبیین باشد.

یک احتمال این است که «مِن» نشویه باشد یعنی از ناحیه شما نشأت بگیرید این که یک امتی باشند که یدعون الی الخیر. ولی این دو تا ولو محتمل است اما یحتاج الی القرینه در محاورات عرفیه. این سیاق توی محاورات عرفی از آن چی می‌فهمند؟ تبعیض می‌فهمند.

خب این مقدمه أولی. وقتی که این «من» شد من تبعیض، مقدمه ثانیه این است که یا این آیه شریفه تأسیس است در باب افاده وجوب امر به معروف و نهی از منکر، یعنی با همین آیه خدای متعال دارد وجود امر به معروف و نهی از منکر را تبیین می‌فرماید، تشریع می‌فرماید. و یا این که نه، این بعد فرض التبیین مطلبی را دارد می‌فرماید. اگر تشریع باشد پس می‌فرماید که بر بعضی شما واجب است که امر به معروف و نهی از منکر کنید. این لسان که بر بعضی شما واجب است این لسان جعل وجوب کفایی است نه عینی. چون در باب وجوب عینی بر بعض نیست، بر همه است. ولی در باب وجوب کفایی بر بعض است. بنابراین چون در مقام تشریع وجوب امر به معروف و نهی از منکر که داریم فرض می‌کنیم آیه هم در مقام تشریع اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر است و تأسیس است دارد می‌فرماید از شما یعنی بر بعض شما لازم است و این لسان تشریع لسان در باب وجوبات عینیه نیست چون آن بر کل است، پس می‌فهمیم وجوب وجوب کفایی است.

این بیان، متوقف است بر مسلک کسانی که قائل هستند به این که وجوب کفایی ماهیتش این است که جعل وجوب بر بعض است که این در عامه چنین قولی وجود دارد و آن‌ها این جوری واجب کفایی را معنا کردند که اشاره هم کردیم روز سه‌شنبه و حتی گفتند آن بعض غیرمعیّن، نه یک بعضی که پیش خدا معلوم است ماها نمی‌دانیم کدام است. و هر کسی انجام داد معلوم می‌شود عین همان بوده که پیش خدا بر او واجب بوده. نه، بعضی که حتی عند الله هم تعیّن ندارند که آن‌ها ؟؟/ خیلی خب.

بیان دوم این است که این تأسیس نیست، این بعد از فرض وجوب حالا خدای متعال دارد می‌گوید خب حالا امر به معروف و نهی از منکر واجب است، یکی از شما بلند بشود و انجام بدهد. این لسان که می‌گوید یکی پا بشود انجام بدهد قهراً مفروض آن چی باید باشد، این باید باشد که بر کل نیست، امتثالش، ولو جعل و وجوبش بر همه است ولی امتثالش برای همه لازم نیست.

پس اگر هم فرض کنیم آیه شریفه در مقام بعد الجعل است و در مقام تحریص به امتثال است ولی چون امتثال را از کی خواسته؟ از بعض، نه از جمیع. معلوم می‌شود پس آن واجب مفروض عینی نیست. اگر آن واجب مفروض عینی بود، بر همگان بود که نمی‌گوید یکی پا بشود. الان می‌شود مثلاً ظهر شده بگوییم آقای کی پا بشود نماز ظهر را بخواند. ولی یک میتی است، آقا یکی برود آن نمازش را بخواند، این درسته. میتی آوردند حالا همه هستند این جا می‌گوید یکی برود نمازش را بخواند، این درسته. اما بگوید یکی پا بشود نماز ظهرش را بخواند... نماز را همه باید بخوانند. ماه رمضان است؛ یکی روزه بگیرد. پس هر جا اگر لسان این شد که یکی انجام بدهد، بعضی انجام بدهند در مقام تحریص بر امتثال معلوم می‌شود آن حکمی که یحرص علی امتثاله حکم کفایی است نه حکم وجوب عینی.

پس بنابراین بنابر مسلک امامیه و مسلک ؟؟؟ که نه در واجبات کفاییه هم وجوب بر کل است نه بر بعض باز بنابر استظهار این که این آیه شریفه در مقام تحریص بر امتثال هست کشف می‌کند که آن واجب مشروع و مشرّع، تشریع شده عبارت است از وجوب کفایی نه وجوب عینی و الا این تحریص با آن سازگار نبود، شبیه این که گفته می‌شود یکی پا بشود نماز ظهر بخواند، یک باید روزه ماه رمضان را بگیرد.

سؤال: ؟؟؟ امت باید معنا بشود که کفایی فردی است یا جمعی است.

جواب: امت، این را هم حالا ان شا الله در این تتمه‌ای که عرض می‌کنیم ان شاء الله.

خب این اگر ما از این «مِن» احراز تبعیض کردیم و گفتیم «من» من تبعیض است به همان مقدمه أولی به احد النحوین تقریب می‌کنیم که تقریب اولش براساس اصول عامه بود که آن مروفض و غیرمرضی اما تقریب دوم براساس اصول خاصه هم می‌شود بیان کرد.

حالا اگر کسی تأبی از این که بگوید این ظهور دارد این «من» در من تبعیض. یا بگوید ظهور در تبیین دارد یا بخواهد بگوید ظهور در نشویه دارد، یا بگوید من نمی‌دانم، مردد هستم.

راه دیگر این است که این مقدمه أولی را به واسطه روایت مسعدة بن صدقه که امام این جا «من» را تبعیض گرفتند. پس تبعیض بودن «من» را به برکت روایت مسعدة بن صدقة اثبات می‌کنیم. که آن روایت شریفه که قبلاً هم این روایت را خواندیم این جا هم صاحب جواهر نقل فرموده که در کافی شریف هست در جاهای دیگر هم هست؛

«قال مسعدة بن صدقة سُئِلَ ُ أَبَو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَ وَاجِبٌ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعاً؟ فَقَالَ لَا فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ؟...»

خدمت حضرت گفته شد برای چی می‌فرمایید بر همه واجب نیست؟

«قَالَ إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعَفَةِ الَّذِينَ لا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا إِلَى أن قال... (الی أن قال الامام(ع)) وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلُهُ وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ... الی آخرها. فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍّ...»

این جا امام به سبک اصولی برای مسعده بن صدقه مطلب را تبیین فرمود.

فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍّ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مِنْ قَوْمِ مُوسى‏ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ - وَ لَمْ يَقُلْ عَلَى أُمَّةِ مُوسَى...»

اگر می‌فرمود «علی أمة موسی» یعنی بر همه‌شان واجب است. ولی خدا که این جور نفرموده. فرموده «و من أمة موسی» این‌ها همین‌ها است که توی اصول یاد ما می‌دهند دیگه. اما صادق سلام الله علیه براساس همین مباحث که صحیح هم هست و عرفی هم هست حالا دارند استدلال می‌فرمایند. البته حالا از امام لابد برای این سؤال شده که راه استدلال را یاد بگیرند و الا اما وقتی فرمود واجب نیست یا آن جور است، لایسأل که چرا. اما حالا این برای این بود که لابد یاد بگیرند و بتوانند برای دیگران استدلال بکنند.

سؤال: این جوری که مشروط را اثبات می‌کند نه واجب کفایی را.

جواب: بله؟

سؤال: وجوب مشروط را حضرت دارند بیان می‌کنند یعنی کسی که این شرایط را داشته باشد بر او واجب می‌شود ولی عین همین...

جواب: اصلاً وجه استدلال را ما هنوز بیان نکردیم.

خب «وَ لَمْ يَقُلْ عَلَى أُمَّةِ مُوسَى وَ لَا عَلَى كُلِّ قَوْمِهِ وَ هُمْ يَوْمَئِذٍ أُمَمٌ مُخْتَلِفَةٌ...»

آن روز امم مختلفه بودند. بعد حضرت یک نکته دیگه هم می‌فرماید. همان امت هم...

«وَ الْأُمَّةُ وَاحِدَةٌ فَصَاعِداً...»

کلمه امت هم به یکی اطلاق می‌شود هم به بالاتر از یکی، بیشتر از یکی.

«كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّةً قانِتاً لِلَّهِ...»

ابراهیم امت بود.

سؤال: ؟؟؟

جواب: آره آقا فرمودند شهید بهشتی یک امت بود.

خب «يَقُولُ مُطِيعاً لِلَّهِ...»

قانطا لله یعنی چی؟

«مطیعاً لله عَزَّ وَ جَلَّ...» تا آخر.

خب این جا به خدمت شما عرض شود که امام علیه السلام چه جور دارند استدلال می‌فرمایند؟ می‌گویند آیه فرمود «منکم» نفرمود «علیکم» کما این که آن جا نفرموده «علی أمة موسی» گفته «من امة» پس امام علیه السلام از واژه «من» تبعیض فهمیدند، تفسیر فرمودند به حسب این نقل.

خب پس مقدمه أولای استدلال به آیه اگر از راه استظهار خودمان از آیه احراز نشود از راه تعبّد و تفسیر امام علیه السلام می‌توانیم احراز بکنیم. این مقدمه أولی را احراز می‌کنیم بعد مقدمه بعدی را هم، بیان بعد را هم به احد النحوین که عرض شد گفته می‌شود.

این استدلال بر این که بگوییم این وجوب وجوب کفایی است نه وجوب عینی. خب آیا این استدلال تمام هست یا تمام نیست؟

عرض می‌کنیم همان طور که قبلاً گفته شد این آیه شریفه قبول داریم «من» من تبعیض است اما همان طور که قبلاً گفته شد ما برای امر به معروف دو تا وظیفه داریم، یعنی دو مجعول در باب امر به معروف داریم؛ یک مجعول بر تک تک افراد، امر به معروف انفرادی. یکی عبارت است از ستاد امر به معروف، این «و لتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» دنبال ایجاد ستاد امر به معروف است. یک ستاد امر به معروف باید توی جامعه اسلامی باشد. یک امتی باشند کارشان این باشد. شغل شاغل آن‌ها همین باشد. که این اگر شد که واقعاً شغل شاغل‌شان همین باشد در همین صدد باشند، کارشان همین باشد خب خیلی اثرگذار می‌شود در جامعه. مرحوم آقای والد قدس سره می‌فرمود، مرحوم امام یک وقتی در درس بعداً من در کلمات خود امام هم دیدم ولی ابتدائاً از ایشان شنیدم، ایشان می‌فرمود در درس امام می‌فرمود که در جواب این سؤال که چرا ائمه علیهم السلام مطالب را شسته و روفته این جور منقح شده تحویل ندادند این همه روایات متعارض و اطلاق و تقیید و این قدر ما باید بنشینیم یک عامی آن جا پیدا کنیم، خاصی آن جا پیدا کنیم، مفهومی آن جا پیدا کنیم این‌ها را با هم جفت و جور کنیم تا یک فتوا از توی آن در بیاید. چرا این‌ها شسته و روفته، حکم و موضوع را منقح بیان نفرمودند. خب این‌ها ممکن است فلسفه‌هایی داشته باشد، علل و حِکمی داشته باشد که یکی از حِکمش را که حالا ما می‌فهمیم این است که اگر آن کار کرده بودند و این احتیاج نداشت به این که یک عده بیایند وقت‌شان را صرف این کنند، تمام اوقات‌شان را صرف این بکنند، اگر این کار را نکرده بودند چه مدافع خود به خودی برای اسلام پیدا می‌شد. اما این وضعیت باعث شده که یک عده کارها را باید رها کنند بیایند توی حوزه‌های علمیه به عنوان این که فقط بنشینند همین‌ها را جفت و جور کنند. فلذا این طرح، این جور بیان خودش باعث شده است که یک عده مدافع به نحو اتوماتیک مدافع برای اسلام درست می‌شد. این یکی از ؟؟؟ که بر این مترتب است. حالا مصالح و حِکم دیگری که دارد که اهل او اعلم بها. خب پس بنابراین اگر ما گفتیم این آیه شریفه دارد این را می‌گوید، پس این ربطی به ادله امر به معروف و نهی از منکر انفرادی که هر کسی در مقابل وقوع منکرات یا ترک واجبات وظیفه‌ای دارد آن جا را بیان نمی‌کند، راجع به آن نیست و این دارد یک وظیفه آخری را بیان می‌کند. حالا این جا خودش البته بحث است که این دارد بر امت، می‌گوید از شما امت اسلام باید امتی این کار را بکنند، این خودش البته واجب کفایی است یک امت، چه کسانی باشند این‌ها؟ این جا ما باید بحث کنیم، خود این هم قابل بحث است که خب حالا تشکیل ستاد واجب عینی است یا واجب کفایی است.

سؤال: ؟؟؟

جواب: این ربطی به آن اصلاً ندارد.

و اما استدلال... پس بنابراین آیه شریفه قبول می‌کنیم این «من» برای تبعیض است و ظاهر این است اما این آیه مربوط به بحث ما نمی‌شود.

سؤال: حاج آقا روایت ذیل این آیه شریفه ما را مطمئن می‌کند به نظریه که ما از امت یک ستاد.... ؟؟؟؟

جواب: شما بفرمایید آیا روایات وارده در ذیل این آیه این ظهور را از آیه می‌گیرد یا نه، ولی ظهور آیه که در این هست. بعد روایاتی که آیا منافات با این ظهور داشته باشد و تعبداً خلاف ظاهر معنا کند آیه را، آیا وجود دارد یا نه. ما که برنخوردیم به روایاتی که خلاف ظاهر بخواهد آیه را معنا کند اتفاقاً این روایت از همان روایاتی است که خواندیم. می‌گوید علی القوی المطاع، این می‌شود یک جمعیت ویژه، یک جمعیت خاصی که دارای یک شرایط ویژه‌ای هستند.

و اما آیا به آن روایت می‌شود استدلال کرد یا نه، مقدمه را؟ ما نیاز نداریم ان شاء‌الله در بحث سنت که به این روایت استدلال شده برای وجوب کفایی آن جا می‌پردازیم به این روایت شریفه و صلی الله علی محمد و آله.

**پایان جلسه**